

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸
صفحات: ۱۱۷-۱۴۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۵

تبیین رابطه دولت و جامعه در عصر محمدرضا شاه (۱۳۳۲-۱۳۲۰)

رشید رکابیان*

چکیده

فروپاشی حکومت استبدادی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ امیدی را در دل جامعه و جریان‌های فکری به وجود آورد تا بتوانند طبق قانون مشروطه حکومت دموکراتیکی را «که در آن شاه سلطنت کند، نه حکومت» تشکیل دهند. اما حضور اشغالگران و حمایت آن‌ها از شاه و دربار از یک طرف و بازمانده‌های حکومت استبدادی رضاشاه در رأس سیستم سیاسی از طرف دیگر یک فضای تقابلی و تخصمی را بین جامعه و دولت به وجود آورد. این فضا از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به سه طریق خودنمایی کرد. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ تقابل مخفی بود، از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ تقابل آشکار می‌شود و از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ نتیجه تقابل پیروزی جامعه بر دولت است. در این تحقیق، براساس نظریه میگدال (جامعه شبکه‌ای، دولت ضعیف، کنترل اجتماعی، جامعه قوی) رابطه جامعه و دولت بررسی می‌شود. سؤالی اصلی تحقیق: چه نوع رابطه‌ای بین دولت و جامعه در این سال‌ها وجود داشت؟ در فرضیه پژوهش؛ علی‌رغم اینکه فضای باز سیاسی به وجود آمد، اما به دلیل اینکه دولت (شاه و دربار) همچنان استبدادی بوده است یک تقابلی بین دولت و جامعه به وجود آمد که در نتیجه این تقابل، جامعه (سه جریان اسلام‌گرایان، ملی‌گرایان لیبرال و چپ‌گرایان سوسیالیست؛ البته با تاکید بیشتر بر جریان اسلام‌گرا) بر دولت پیروز شد.

کلیدواژه‌ها

محمدرضا شاه؛ جامعه قوی؛ اسلام‌گرایان؛ میگدال؛ دولت ضعیف؛ راهکار بقا؛ سیاست بقا.

ra.recabian@gmail.com

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران.

مقدمه

در شهریور ۱۳۲۰ ایران در پی جنگ جهانی دوم توسط متفقین اشغال شد و حکومت استبدادی رضاشاه سقوط کرد. سقوط ناگهانی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) در وهله نخست بر اثر فشار مقاومت‌ناپذیر نظام جهانی بر وی و در مرحله بعد تضادهای ناشی از سبک حکومت خودکامه وی بود (فوران، ۱۳۹۲: ۳۸۰). در چنین شرایطی گروه‌ها، جریان‌های فکری، ارتش و مردم به دلیل بحران مشروعیت حکومت و خوی استبدادی رضاشاه مقاومت چندانی از خود نشان ندادند.

در واقع ورود متفقین، اشغال ایران و سقوط حکومت استبدادی رضاشاه مهر تأییدی بر وابستگی مداوم ایران در عصر رضاشاه زد که تمديد قرارداد امتیاز نفت ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش. به مدت ۲۸ سال دیگر بهترین نشانه این وابستگی بود.

این سقوط و اشغال این فرضیه را ایجاد کرد که مردم از خفقان رضاشاهی و دولت قوی و استبدادی او رهایی پیدا کردند؛ و فضای باز سیاسی در جامعه حاکم شد. رضاشاه با تأسیس یک دولت قوی استبدادی، به دلیل بهره‌مندی از توان خود برای انجام امور جامعه بدون اتکا بر مردم به دلیل بستن فضای جامعه مدنی، کشتن مخالفان، استفاده از شوونیسم و استفاده از نیروهای نظامی امنیتی باعث انزوا و ضعف جامعه گردید، اما سقوط او باعث شد که جامعه ضمن احساس آزادی به سمت قوی شدن حرکت کند.

دهه ۱۳۲۰ را هم می‌توان دهه فضای باز سیاسی، هم دهه استبدادی، دهه هرچومرج و دهه حضور استعمار هم نامید. در چنین شرایطی شاه جوان بر اریکه قدرت نشست؛ اما با این اوصاف چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه وجود داشت؛ آیا دولت، جامعه را در خود ادغام کرد یا جامعه، دولت را در خود ادغام کرد؟

در این مقاله ضمن بررسی تحولات دهه ۱۳۲۰، به دلایل قوت یا ضعف دولت، یاقوت یا ضعف جامعه و نتیجه این قوت و ضعف؛ بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در چارچوب نظریه میگردال می‌پردازد. بر این اساس ابتدا به مبانی نظری مقاله پرداخته خواهد شد. آنگاه با قرار دادن رابطه دو جانبه جامعه و دولت در کانون بحث خود از طریق واکاوی نقش و جایگاه دولت و نیز گروه‌ها و نیروهای سیاسی اجتماعی دهه ۱۳۲۰ که منجر به یک نوع تقابل، بین دولت و جامعه شده بود؛ که در نتیجه این تقابل، منجر به پیروزی جامعه قوی بر دولت ضعیف بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ شد. گرچه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این دولت از طریق کودتا سرنگون شد

و بار دیگر حکومت استبدادی قدرت را بدست گرفت، وجهت تضعیف جامعه به اهرم‌های متعددی متوسل شد و توانست تا سال ۱۳۵۷ دوام بیاورد.

۱. مبانی نظری و روش پژوهش

برای ورود به بحث، ابتدا به مؤلفه‌های اصلی نظریه میگدال اشاره خواهیم کرد و سپس در بخش بعدی این نوشتار تلاش می‌کنیم رابطه دولت و جامعه را در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ براساس این چارچوب نظری تبیین سازیم. جوئل میگدال در کتاب معروف خود با عنوان «جوامع قدرتمند، دولت ضعیف؛ روابط دولت و جامعه و ظرفیت‌های دولت در جهان سوم (۱۹۸۸)» با تأکید بر دیدگاه «دولت درون جامعه» به سنجش قابلیت‌ها و ناکامی‌های دولت در بستر اجتماعی خود می‌پردازد، به اعتقاد او، دولت، بخشی از محیط منازعه است و در کنش متقابل با سایر بازیگران اجتماعی قرار دارد (میگدال، ۱۹۸۸: ۲۴).

میگدال به تعداد بازیگران اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کند و اینکه هیچ تضمینی وجود ندارد که دولت بر سایر گروه‌های اجتماعی تسلط یابد؛ از نظر او، زمینه اجتماعی که دولت در آن فعالیت می‌کند، باید شناخته شود. دولت به نیروهای اجتماعی قدرت می‌دهد، همان‌گونه که نیروهای اجتماعی به دولت قدرت می‌بخشند؛ در واقع، میگدال رابطه میان دولت و جامعه را تعاملی و دوسویه می‌داند. بنابراین، برخلاف دیدگاه‌های دولت‌محور که نقش و سهمی بسیار برای دولت در فرایند تحولات کشورهای جهان سوم و در حال گذار قائل‌اند، دولت را تنها بازیگر اصلی میدان سیاست نمی‌داند؛ به عبارت دیگر، میگدال به پراکندگی، تفرق و چندپارگی قدرت در جوامع شبکه‌ای اعتقاد دارد و قدرت دولت را لویاتان‌گونه و حداکثری تلقی نمی‌کند.

۱-۱. مؤلفه‌های اصلی نظریه میگدال

۱-۱-۱. دولت قوی، دولت ضعیف

از نظر میگدال «دولت‌های قوی»، دولت‌هایی هستند که به میزان زیادی از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، توانایی تنظیم روابط اجتماعی، توانایی استخراج منابع و توانایی توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها بهره‌مندند و دولت‌های ضعیف، دولت‌هایی هستند که در انتهای طیف دارندگان این توانایی‌ها قرار می‌گیرند؛ آن‌ها به این دلیل ضعیف‌اند که پاره‌های پراکنده جامعه، همچنان قوی مانده‌اند و توانسته‌اند در سطوح مختلف (به خصوص ملی) با اقدام‌های دولت مخالفت کنند (میگدال، ۱۹۸۸: ۲۰).

دولت قوی، درجه‌ای بالا از کنترل اجتماعی، راهکار بقای واحد، مشارکت و مشروعیت را داراست. به اعتقاد میگدال، بی‌سازمانی سیاسی در این گونه جوامع، ناشی از ضعف دولت و نهادهای اقتدارگرا و همچنین نتیجه رقابت افراد و گروه‌های مختلف بر سر تسلط انحصاری بر منابع قدرت سیاسی است؛ به نظر او، پایان دادن به این منازعات و برقراری نظم و ثبات سیاسی در این گونه جوامع، نه از طریق توافق و اجماع گروه‌ها یا حول محور نهاد و ضوابط عمومی، بلکه از طریق یک گروه (و اغلب یک فرد) بر عرصه سیاست (و سرکوب دیگر مدعیان)، میسر است (دلآوری، ۱۳۸۷: ۴۵).

۱-۲. جامعه شبکه‌ای

جامعه در نظر میگدال، ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی قلمداد می‌شود که هر یک به طور مستقل از قدرت و آزادی عملی بالا برای کنترل اجتماعی بهره‌مندند؛ بر این اساس، از سویی، کنترل اجتماعی در جامعه به طور نامتجانس از طرف گروه‌های مختلف اجرا می‌شود و از سوی دیگر امکان دارد که قدرت کنترل اجتماعی، میان گروه‌های مختلف تقسیم شده باشد. از نظر میگدال، دولت‌های جهان سوم برای تغییر و اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با «مقاومت» از جانب نیروهای اجتماعی خارج از دولت، روبه‌رو هستند. میگدال، عبارت «جامعه شبکه‌ای» را برای توضیح این وضعیت به کار می‌برد و می‌نویسد: «ظرفیت یا ناتوانی دولت‌ها به ویژه توانایی آن‌ها برای اجرای سیاست‌های اجتماعی و همچنین بسیج اجتماعی به ساختار جامعه، مربوط می‌شود. ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانعی نفوذناپذیر برای اعمال سلطه دولت، مواجه می‌شوند، ناشی از ماهیت جامعه‌ای قدرتمند است که رودرروی آن‌ها قرار دارد؛ به عبارتی دیگر، ناشی از مقاومتی است که الیگارشی‌ها و نخبگان محلی مانند رؤسای سازمان‌ها، زمین‌داران، کارفرمایان، رؤسای قبائل، دهقانان ثروتمند، زعیم، افندی، کودیلو، آقا، کولاک و ... (یا به اختصار، مردان قدرتمند) از طریق سازمان‌های اجتماعی‌شان اعمال می‌کنند؛ به طور کلی، در جامعه شبکه‌ای، سر جمع اقتدار ممکن است، بالا باشد ولی اعمال آن چند پاره، متفرق و پراکنده است» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

۱-۳. راهکار (استراتژی) برزیستن^۱

به گفته میگدال، راهکار بقا، شامل نظام معانی، پیکربندی نمادین (اسطوره‌ها و ایدئولوژی) و همچنین پاداش‌ها و مجازات‌هایی است که از سوی سازمان‌های مختلف اجتماعی، به منظور

اعمال کنترل و تعیین قواعد رفتار مردم ارائه می‌شود. راهکار بقا مبنایی برای بقا شخصی، راهی به سمت تحرک اجتماعی عمودی یا پیشرفت فردی و همچنین، پیونددهنده هویت فردی با هویت گروهی و عمل جمعی است. مردم، دانسته یا ندانسته، راهکارهایی برای بقای خود دارند؛ این راهکارها با اهداف مورد نظر آنها نظیر کسب ثروت مادی، پناهگاه، حمایت فیزیکی، احترام، عشق، رستگاری و... ابزارهایی برای رسیدن به آن اهداف (فرصت عمل)، مرتبط دانسته می‌شوند؛ با این راهکارها مردم به دنبال معنا بخشیدن به زندگی هستند؛ این اصول و نظام معنابخشی چه در قالب اعتقادهای مذهبی، باورهای ملی‌گرایانه، سکولار و ... با وجوه مادی‌تر راهکارهای بقا گره خورده‌اند (میگدال، ۱۹۸۸: ۲۴). به گفته میگدال در جوامع شبکه‌ای، سازمان‌های اجتماعی بر سر قواعد بازی با یکدیگر اختلاف دارند و شکاف‌های عمده اساسی درباره نحوه سازمان‌دهی جامعه و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارند که مردم برای بقای خویش به گروه‌های مختلف، متوسل می‌شوند.

۱-۱-۴. کنترل اجتماعی^۱

از نظر میگدال، جوامع، ساختاری ایستا ندارند بلکه دائم، در حال تحول هستند که حاصل مبارزه مداوم برای به دست آوردن «کنترل اجتماعی» است؛ در واقع، کنترل رفتار روزمره مردم و تأمین ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و اجماع بر سر آن، از دیگر وظایف دولت است؛ در کشورهای جهان سوم، دولت برای کنترل این ارزش‌ها و هنجارها و اشاعه آنها در سطح جامعه، ناگزیر است با گروه‌های قدرتمند و متنفذ در سطح جامعه رقابت کند و در واقع، دولت، توان و انرژی زیادی را برای کنترل اجتماعی به کار می‌گیرد که به ضعف و ناتوانی دولت در سایر زمینه‌ها منجر می‌شود. «مطابق با دیدگاه میگدال، سه سطح کنترل اجتماعی وجود دارند:

۱. اطاعت: مردم چگونه خواسته‌های دولت را تأمین می‌کنند؛
۲. مشارکت: نحوه سازمان‌دهی مردم در نهادهای مشارکتی؛
۳. مشروعیت: پذیرش نظام نمادین (سمبلیک) و طرح‌های دولت (پذیرش حق حکومت کردن دولت)؛

بنابراین، «سطوح بالای کنترل اجتماعی، توانایی و ظرفیت‌های دولت را در زمینه‌های مختلف از جمله مقابله با تهاجم‌های خارجی، استخراج منابع، بسیج و سازمان‌دهی مردم به منظور انجام تحول اجتماعی ارتقا می‌بخشد» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

1. Social Control

۱-۱-۵. سیاست برزیستن^۱

اما در نهایت، تبعات و تأثیرهای جامعه‌ای پراکنده، پرشکاف و فاقد سازوکارهای بازی سیاسی توافقی، بر و اصلاح اولویتهای دولت (سیاست بقا به جای تحول اجتماعی)، شکل و شیوه سیاست‌های دولت (جابه‌جایی‌های سریع و گسترده مقام‌ها و حقه‌های کشیف)، ساختار رفتار سیاسی دولت چه خواهد بود؟ سیاست بقا یا سازش و مصالحه نخبگان سیاسی و شکل‌گیری رویکرد اقتدارگرایانه دولت نسبت به نیروهای اجتماعی در چنین جوامعی رهبران دولت با معضلی پیچیده، روبه‌رو هستند؛ آن‌ها مجبورند برای بسیج سیاسی و امنیت در برابر مخاطرات ناشی از بی‌ثباتی سیاسی و همچنین بقای خود، به ایجاد نهادهای کارآمد دست بزنند که نتیجه آن، شکل‌گیری مراکز قدرت بالقوه‌ای است که از کنترل آن‌ها خارج است. ساختار جامعه شبکه‌ای، زمینه‌ساز الگوهایی بسیار است؛ از جمله تغییر سازمانی دولت (وجود نهادهای زاید و ناکارآمد)، مشکلات در اجرای سیاست‌ها، حیف و میل کردن منابع مالی، اعمال نفوذ بر مجریان سیاست‌ها و در نهایت، تصرف حوزه‌هایی از اقتدار دولت (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲). از آنجا که در جوامع شبکه‌ای، اجماع و اشتراکی روی اهداف والای سیاسی وجود ندارد و بازی حاصل جمع صفر است، سیاست بقا همواره گزینه‌ای عملی به شمار می‌آید؛ بدین ترتیب، گروه‌های اجتماعی و نخبگان سیاسی تلاش می‌کنند، به هر طریق ممکن، قدرت و موقعیت خود را حفظ کنند و سیاست‌هایی متفاوت را ضد رقبای خویش به کار گیرند.

۲. جامعه قدرتمند و دولت ضعیف

برای بررسی تحولات دهه ۱۳۲۰ از مفهوم «تقابل دولت و جامعه» بهتر می‌توان استفاده کرد. و این بحث را تحت عنوان نظریه «استبدادی» توضیح می‌دهیم. در نظام‌های استبدادی سه شکل از رابطه بین دولت و جامعه امکان دارد به وجود بیاید:

۱. جامعه در دولت ادغام شود؛

۲. دولت در جامعه ادغام شود؛

۳. تقابل دولت و جامعه.

چون بنیاد نظام‌های استبدادی، فقدان مشروعیت است، قوی‌ترها ضعیف‌تر را می‌بلعند و در خود ادغام می‌کنند؛ و چون در نظام‌های استبدادی، اکثراً دولت، قوی و جامعه، ضعیف است

1. Survival Politics

بیشتر شکل اول (ادغام جامعه در دولت) رایج است (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۴۸). نشانه بلعیده شدن جامعه در دولت این است که هیچ‌گونه نهاد مستحکم متعلق به افراد جامعه پا نمی‌گیرد، دانش همه تحت تأثیر قدرت سیاسی شکل می‌گیرد و تحول پیدا می‌کند. گاهی هم شرایط استثنایی پیش می‌آید که جامعه، دولت را می‌بلعد؛ که عوامل خاصی هم داشت، مثل حمله یک نیروی خارجی به دولت؛ مثل سقوط رضاشاه. اما شکل سوم زمانی است که قدرت اجتماعی و قدرت رسمی دولتی، هر دو در یک وضعیت متوازن قرار می‌گیرند که هیچ‌کدام نمی‌توانند دیگری را بلعند و یک رابطه خصمانه بین دو طرف به وجود می‌آید مثل وضعیت ایران در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰. دلایل اهمیت دهه ۱۳۲۰ در فهم مسائل سیاسی و اجتماعی ایران بسیار مهم است. به همین دلیل، این رابطه خصمانه را، براساس آن‌ها می‌توان توضیح داد.

تنها در این دوره می‌توان لایه زیرین سیاست را در ایران مشاهده کرد. یکی از دستاوردهای جامعه‌شناسی سیاسی این است که سیاست دارای دو لایه درونی و بیرونی است. لایه بیرونی سیاست، دولت است و لایه درونی آن جامعه. در نظام‌های استبدادی، لایه زیرین سیاست وجود ندارد.

نکته اول اینکه این دوره، دوره فضای باز سیاسی است که نشانه‌های آن عبارتند از:

الف) شکل‌گیری توزیع قدرت؛

ب) شکل‌گیری احزاب متعدد؛

ج) قدرت‌گیری و تأثیرگذاری مجلس. و..

نکته دوم: اما با کمال تأسف این دوره فضای باز سیاسی، مصادف با هرج‌ومرج است و در آن نظریه چرخه استبداد و هرج‌ومرج به طور کامل دیده می‌شود؛ که نشانه‌های وجود هرج‌ومرج در آن مقطع تاریخی عبارتند از: ۱. شکل‌گیری جدایی طلبی؛ ۲. ترورهای سیاسی؛ ۳. نزاع‌های قومی - طایفه‌ای؛ ۳. ناامنی‌های عمومی و شیوع دزدی و ۵- شکل‌گیری دولت‌های متزلزل. در طول ۱۲ سال (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) بیش از ۳۰ بار کابینه‌ها و ۲۰ بار نخست‌وزیران عوض شدند (دوقی، ۱۳۶۸: ۳۱۱) این وضعیت نشانه ناپایداری دولت است.

نکته سوم: علاوه بر هرج‌ومرج، این دوره راهم دوره استبداد می‌نامند که نشانه‌های آن عبارتند از:

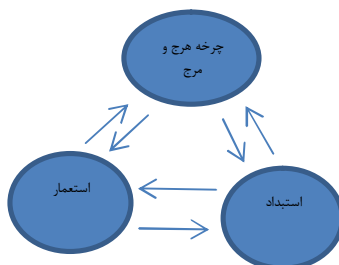
۱. علی‌رغم وجود فضای باز سیاسی و مخالفت مردم، مجلس سیزدهم که انتخابات آن در زمان رضاشاه انجام شده بود با دسیسه‌های فروعی، پا گرفت و باقی ماند (مدنی، ۱۳۷۵: ۲۷۸)؛

۲. تداوم پهلویزم؛

۳. دخالت ارتش در انتخابات و سایر امور سیاسی؛
 ۴. افزوده شدن خودسرانه بر قدرت پادشاه؛
 ۵. بنیادی‌ترین قوانین مشروطه به وسیله تصویب قانونی مبنی بر توانایی شاه برای انحلال هر دو مجلس از بین می‌رود؛
 ۶. بیشترین نمایندگان مجلس، سران ایلات و عشایر، زمین‌داران بزرگ و سیاستمداران محافظه کار متعلق به جامعه استبدادی هستند (از غندی، ۱۳۸۵: ۲۰۲)؛
 ۷. همچنان در این عصر، انتخابات اکثر آراء با تقلب کسب می‌شود.
- نکته چهارم اینکه: علاوه بر فضای باز سیاسی، هرج و مرج و استبداد، دوره استعمار هم آشکار می‌شود که مهم‌ترین نشانه‌های آن، اشغال ایران توسط متفقین و پس از آن حضور آن‌ها در ایران و کسب امتیازات کلان همانند امتیاز نفت و ایجاد کودتا در سال ۱۳۳۲ توسط استعمارگران است. بر این اساس یک رابطه وثیقی بین این مؤلفه‌ها وجود دارد.

رابطه بین تحولات سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

(شکل شماره یک)



با توضیحات فوق ابتدا سه مفهوم «تقابل، دولت و جامعه» را تعریف می‌شود: منظور از تقابل یعنی شکل‌گیری یک صف‌آرایی خصمانه بین دولت و جامعه تا به پیروزی یک طرف منجر شود. اما دولت^۱ اصطلاحی است که در علم سیاست بیشتر به کار می‌رود و جامعه هم در جامعه‌شناسی مطرح می‌گردد. طبق تعریف میگدال دولت همان ساختار سیاسی است و در ایران این دوره چون نظام استبدادی است مصداق بیرونی این معنای دولت، «شخص

1. State

شاه با تکیه بر دربار» است. منظور از جامعه در اینجا، «مجموعه نیروهای اجتماعی است که قدرت سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد». در این دوره نیروهای اجتماعی مهمی ظهور کردند که عبارتند از:

۱. اسلام‌گرایان؛
۲. ملی‌گرایان لیبرال؛
۳. چپ‌گرایان سوسیال (از غندی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

۳. بازیگران جامعه شبکه‌ای ایران دهه ۱۳۲۰

جامعه در نظر میگدال، ترکیبی از سازمان‌های اجتماعی قلمداد می‌شود که هر یک به طور مستقل از قدرت و آزادی عملی بالا برای کنترل اجتماعی بهره‌مندند؛ بر این اساس، از سویی، کنترل اجتماعی در جامعه به طور نامتجانس از طرف گروه‌های مختلف اجرا می‌شود و از سوی دیگر امکان دارد که قدرت کنترل اجتماعی، میان گروه‌های مختلف تقسیم شده باشد. جامعه ایران در این دوره، شبکه‌ای از سازمان‌های اجتماعی مختلفی است که نفوذ و تأثیر دولت بر سطوح مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نیروهای اجتماعی مهم این دوره عبارتند از: اسلام‌گرایان؛ ملی‌گرایان لیبرال و چپ‌گرایان سوسیال (از غندی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

۳-۱. اسلام‌گرایان

به لحاظ اجتماعی تأثیرگذارترین گروه جامعه شبکه‌ای در ایران معاصر همیشه علماء و روحانیون بودند که از آن‌ها به گروه اسلام‌گرا می‌توان یاد کرد. آن‌ها در برابر استبداد و استعمار همیشه از خود واکنش نشان می‌دادند گرچه رضاشاه با سیاست‌های ضد مذهبی خود برای مدت محدود، توانست بر آن‌ها فشار آورد و آن‌ها را سرکوب کند اما بعد از سقوط رضاشاه مجدداً روحانیون در برابر استبداد و استعمار از خود واکنش نشان دادند. با توجه به اینکه جامعه ایران خصلت دینی داشت، نفوذ فوق‌العاده اعتقادات و آداب و رسوم دینی در این جامعه به سخنگویان رسمی آنان یعنی رهبران دینی قدرت قابل ملاحظه‌ای می‌بخشید.

می‌توان گفت که جریان اسلام‌گرایانه به رهبریت علما و روحانیون به عنوان یک سازمان اجتماعی متقدر بخش اعظم کنترل اجتماعی را در دست داشتند و قادر بودند «قواعد الزام‌آور» برای «هدایت رفتار» مردم و همچنین «استراتژی‌های کارآمد برای بقای» آن‌ها ارائه نمایند و

دولتی ضعیف همانند دولت محمدرضا شاه جوان توان رویارویی با این قدرت گسترده یا ارائه استراتژی‌های بقای جذاب‌تر برای مردم را نداشت.

اسلام‌گرایان دارای دوریشه داخلی و خارجی هستند. ریشه داخلی آن‌ها دارای ریشه‌ای تاریخی و فکری است و به لحاظ تاریخی هم ریشه آن‌ها باز می‌گردد به دو نوع مبارزه مثبت و منفی که در تاریخ شیعه وجود داشت. اما به لحاظ فکری، سه تفکر کلان مذهبی در حوزه فقه و کلام شیعی وجود داشت که عبارتند از:

۱. نظریه صبر و انتظار؛

۲. نظریه مشروطه نائینی؛

۳. نظریه حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه.

به لحاظ خارجی هم ریشه اسلام‌گرایان به تحولاتی که در جهان اهل سنت و در خارج از ایران به خصوص در مصر که به وسیله اخوان المسلمین رخ داد برمی‌گردد. در آن زمان نواب صفوی با مسافرت به مصر با اندیشه‌های اخوان المسلمین که هدفشان مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی بود آشنا شد و به ایران برمی‌گردد و جریان اسلام‌گرایی را در این دوره از تاریخ کشور برای مبارزه با استبداد و استعمار تأسیس می‌کند (عاقلی، ۱۳۷۶ ج ۱: ۱۹۵). البته جریان اسلام‌گرا بعداً توسط آیت‌اله کاشانی هم توسعه پیدا کرده است. در این مقاله جامعه شبکه‌ای بیشتر حول محور این جریان می‌چرخد.

۳-۲. چپ‌گرایان سوسیال

ریشه جریان چپ‌گرایان سوسیال هم خارجی است. هم از لحاظ فکری و هم به لحاظ تاریخی به بیرون از مرزهای ایران و اسلام برمی‌گردد. این حزب ابتدا در سال ۱۹۰۵ در باکو با نام حزب همت توسط نریمان نریمانوف تأسیس شد و در سال ۱۹۰۶ توسط حیدرخان عمو اقلی با نام حزب سوسیال دموکراسی در تهران تأسیس شد (جورج لنزوسکی، ۲۴۹). با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، حزب کمونیست در انزلی در سال ۱۲۹۹ تأسیس شد. اما به لحاظ فکری توسط تقی ارانی در ایران نشر و توسعه پیدا کرد و به تدریج گروه ۵۳ نفره را به وجود آورد و در سال ۱۳۱۰ توسط دولت رضاشاه فعالیت گروه‌های مارکسیستی ممنوع اعلام شد و گروه ۵۳ نفره دستگیر و تعدادی از آن‌ها اعدام شدند (مدنی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰۰). بازمانده‌های آن‌ها بعد از سقوط رضاشاه، حزب توده را تأسیس کردند و در این دوره به مخالفت با حکومت محمدرضا شاه جوان اقدام کردند. البته به دلیل گرایش ایدئولوژیکی به شوروی سابق و تنفر مردم ایران از

شوروی نسبت به دوجریان دیگر کمترین تاثیر را داشتند. این جریان محدود به عده خاصی بود لذا محبوبیت و مقبولیت مردمی نداشتند لذا بعد از حادثه ترور شاه در دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۷ توسط شاه منحل شدند.

۳-۳. ملی‌گرایان لیبرال

ریشه آن‌ها اساساً بیرون از ایران است. ملی‌گرایان در مغرب زمین پاسخی بود به برخی از بحران‌های شکل گرفته در آنجا؛ از جمله بحران‌ها و نزاع‌های مذهبی چندین ساله. در قرن ۱۹ ملی‌گرایی برای مبارزه با استعمار، به کشورهای جهان سوم منتقل شد؛ که در ایران سه موج ملی‌گرایی شکل گرفت. موج اول در ضمن جنبش تنباکو با هدف مبارزه با استعمار شکل گرفت. موج دوم، در زمان مشروطه با هدف مبارزه با استبداد بود. این شکل از ملی‌گرایی در زمان رضاشاه به شوونیزم تبدیل شد. موج سوم ملی‌گرایی در دهه ۱۳۲۰ برای مبارزه با استبداد شکل گرفت که جبهه ملی هسته مرکزی آن بود و گروه‌های دیگری مانند حزب زحمتکشان، نیروی سوم خیلی ملکی و.. هم جزء آن بودند (امینی، ۱۳۸۶: ۹۲).

بنابراین، از این سه جریان یعنی اسلام‌گرا، چپ‌گرایان سوسیالیست و ملی‌گرایان لیبرال، ب عنوان مهم‌ترین بازیگران جامعه شبکه‌ای این دوره (۱۳۲۰-۱۳۳۲) از تاریخ ایران یاد می‌شود. در این مقاله جامعه شبکه‌ای بر جریان اسلام‌گرا تعریف می‌شود. البته هر یک از بخش‌های جامعه از طریق شبکه‌های نیرومند و ریشه‌دار خود برای حفظ حوزه کنترل اجتماعی و تحکیم موقعیت خود در برابر اقدامات و سیاست‌های دولت پهلوی و دربار و استعمارگران مقاومت کردند و تقابل خصمانه خود را با دولت در پیش گرفتند که از جمله اقدامات هر جریان می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

در سه مرحله تقابل خصمانه بین دولت و جامعه در دهه ۱۳۲۰ شکل می‌گیرد:

۱. نزاع مخفی (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷): در این مرحله نزاع دولت و جامعه مخفی است یعنی هیچ‌کدام شمشیر را از رو نبسته‌اند؛ لذا این دوره، دوره یارگیری و صف‌آرایی دو طرف است. لذا دو طرف به دلیل نداشتن شناخت کافی از طرف مقابل، احتیاط می‌کنند. در این دوره هر چند نیروهای اجتماعی به ظاهر شاهد سقوط استبداد رضاخانی بودند ولی ذهنیت استبدادی هنوز در جامعه پاک نشده بود؛ و تقدس سلطنت هنوز وجود دارد. بنابراین، اساس نیروهای اجتماعی هنوز آرمان‌های رادیکال و انقلابی پیدا نکردند. مثلاً از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی آن دوره حزب توده است که در تقابل دولت قرار دارد و اساسنامه‌ای تنظیم می‌کند که در آن هویت خود را

نشان نمی‌دهد بلکه خود را از جمله احزاب بورژوا معرفی و خود را مسلمان شیعه معرفی می‌کنند (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۰۱). همچنین نمی‌گویند مالکیت باید از بین برود.

مهم‌ترین تشکل ملی‌گرایی لیبرال، حزب ایران است که این حزب هم به هیچ‌وجه با دولت و شخص شاه مشکلی ندارد (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۸۲). اسلام‌گرایان هم تا سال ۱۳۲۴ (سال تأسیس فدائیان اسلام) هیچ‌گونه تشکل رادیکالی ندارند و مهم‌ترین آرمان‌های آنان این است: اولاً، با علائق ضد مذهبی و دین‌زدایی مبارزه کنند و در ثانی هیچ‌گونه مخالفتی با شاه ندارند (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

۲. نزاع آشکار (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰): از سال ۱۳۲۷ دو حادثه مهم رخ می‌دهد که منجر به این شد که رابطه دولت و جامعه به نزاعی خصمانه و آشکار تبدیل شود؛ این دو حادثه عبارت بود از: حادثه اول: در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در مقابل دانشکده حقوق دانشگاه تهران به سمت شاه چندین گلوله شلیک شد و این ترور ناموفق بود (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۴۱). این مسأله باعث شد که شاه (دولت) در مقابل نیروهای اجتماعی شمشیر را از رو ببندد و آشکارا به مبارزه پردازد. از جمله منحل اعلام کردن حزب توده توسط شاه ... (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۷۸).

حادثه دوم؛ تقلبات وسیع انتخاباتی در انتخابات مجلس ۱۶ بود که نتیجه آن شروع مبارزه نیروهای اجتماعی علیه دولت بود. (طلوعی، ۱۳۷۲: ۲۰۰-۲۰۲). در واقع نزاع آشکار مهم‌ترین تلاش این بود که یک نظام دمکراتیک براساس قانون مشروطه بر پا کند. نتیجه این تلاش در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به ثمر می‌نشیند و مجلس سنا رأی مجلس شورای ملی را مبنی بر ملی شدن صنعت نفت را تصویب می‌کند. این اولین شکست دولت (استبداد) و استعمار در این نزاع آشکار است. بعد از تصویب این قانون، دومین حرکت نیروهای اجتماعی این است که، رهبر ملی شدن صنعت نفت با حمایت جریان اسلام‌گرا به نخست‌وزیری برسد.

۳. نتیجه نزاع (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲): جریان‌های اجتماعی که مخالف دولت (شاه، سلطنت، دربار) بودند برای به تثبیت رساندن قدرت و ایجاد سیستم دمکراتیک علیه دولت، دست به اقدامات دیگری هم زدند که مختصراً اشاره‌ای به آن‌ها خواهد شد:

۱. ترور ناموفق شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷؛

۲. ترور نخست‌وزیر رزم‌آرا، احمد کسروی (نویسنده مطالب ضد مذهب) هژیر وزیر دربار و ... توسط جریان اسلام‌گرا (طیرانی، ۱۳۶۶: ۶۵)؛

۳. ملی کردن نفت؛

۴. مبارزه با شیعه ستیزان، توسط افرادی چون کاشانی و حمایت برخی عالمان از وی و نگارش کتاب کشف‌الاسرار امام خمینی (ره) در پاسخ به کتاب اسرار هزارساله و انتقاد از حکومت پهلوی و... (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۷۰)؛

۵. تظاهرات و راهپیمایی علیه دولت در سی تیر ۱۳۳۱ توسط حامیان هر دو جریان اسلام‌گرا و ملی‌گرا، که معروف به قیام سی تیر می‌باشد (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۹)؛

۶. محدود کردن قدرت دربار و شاه در امور مملکتی (ابتهاج، ۱۳۷۱ ج ۱: ۹۰)؛

۷. حمایت از ملت مظلوم فلسطین توسط جریان اسلام‌گرا بخصوص آیت‌اله کاشانی (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۰۴)؛

۸. تلاش برای تجزیه و خودمختاری که بیشتر توسط چپ‌گرایان انجام گرفت که نمونه آن توسط فرقه دموکرات آذربایجان در آذربایجان و فقه دموکرات کردستان در مهاباد صورت گرفت.

علی‌رغم اینکه این سه جریان به لحاظ ایدئولوژی و فکری بسیار با هم در تضاد بودند به گونه‌ای که یکی از اهداف جریان اسلام‌گرا مبارزه با کمونیسم و حزب توده بود؛ اما یک هدف مشترک داشتند، و آن هم، مبارزه با استبداد بوده است.

بدین ترتیب، روشن است که هر یک از گروه‌های اجتماعی از طریق شبکه‌های نیرومند و ریشه‌دار خود برای حفظ حوزه کنترل اجتماعی و تحکیم موقعیت خود در برابر اقدامات و سیاست‌های دربار و پادشاه (استبداد) مقاومت می‌کردند تا بتوانند ضمن تضعیف دولت، براساس قدرتی که خود به دست آورده بودند دولت را به کنترل خود درآورند.

۴. راهکارهای دولت برای بقا

در بحث نظری اشاره شد که دولت قوی و توانمند، دولتی است که در رقابت با سازمان‌های سنتی و نیرومند جامعه شبکه‌ای بتواند راهکار بقایی کارآمد و قابل قبول را برای اعمال کنترل اجتماعی و تعیین قواعد رفتار مردم ارائه دهد. به گفته میگردال، راهکار بقا شامل نظام معانی، پیکربندی نمادین (اسطوره‌ها و ایدئولوژی) و همچنین پاداش‌ها و مجازات‌هایی است که از سوی سازمان‌های اجتماعی از جمله دولت به منظور اعمال کنترل و تعیین قواعد رفتار مردم ارائه می‌شوند. راهکار بقا مبنایی برای بقای شخص، راهی به سمت تحرک اجتماعی عمودی یا

پیشرفت فردی و همچنین پیونددهنده هویت فردی با هویت گروهی و عمل جمعی است؛ با این راهکارها مردم به دنبال معنا بخشیدن به زندگی خود هستند.

در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که «محمدرضا بعد از حکومت استبدادی پدرش آیا توانست راهکار بقای مادی و معنوی شایسته‌ای برای جامعه از خود ارائه دهد؟».

پراکندگی کنترل اجتماعی و نفوذ روزافزون قدرت‌های بیگانه در دستگاه سیاسی به خوبی نشانگر ضعف سراسری دولت در انجام کارویژه‌های ابتدایی خود بود. در چنین شرایطی دولت ضعیف پهلوی چاره‌ای جز پناه بردن به «سیاست بقا» نداشت. دولت در این برهه از زمان علی‌رغم اینکه فاقد تجربه بود و شاه خیلی جوان بود، اما ساختار بین‌المللی در حمایت از آن کوتاهی نمی‌کرد. شاه جوان هم بی‌میل نبود که مسیر سیستم استبدادی پدرش را در پیش بگیرد.

بنابراین، شاخص‌های ساختاری ایران در زمان سلطنت محمدرضا شاه چه در دوران دهه ۲۰ و چه پس از آن نشان می‌دهد که نظام سیاسی با ویژگی استبدادی و دیکتاتوری همراه بود. تحلیل گرانی همانند فردهالیدی، آبراهامیان، الگار، امیر ارجمند، عظیمی و بخاش نشانه‌های ساختار سیاسی ایران در دوران پهلوی را براساس دیکتاتوری و استبدادی تبیین کرده‌اند (احتشامی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

بنابراین سیستم سیاسی که براساس دیکتاتوری و استبدادی باشد سعی می‌کند جامعه را در خود ادغام کند. به عبارتی سعی می‌کند دولتی نیرومند و جامعه‌ای ضعیف داشته باشد. دولت محمدرضا شاه در این برهه از زمان، در کشمکش با بازیگران متعدد جامعه مواجه شده بود. البته دولت در این دوره از تاریخ، با تشمت و به هم‌ریختگی ساختاری هم مواجه بود. همچنین عدم تجربه و بازیگران متعدد تأثیرگذار خارجی، در عرصه سیستم سیاسی، این مجال را که چگونه بقای خود را، تضمین و تثبیت کند، با مشکل مواجه کرد. بنابراین، دولت بیش از آنکه تأثیرگذار باشد، اثرپذیر بود. شاه اگر چه میل داشت که قدرت خود را افزایش دهد و تلاش‌هایی هم در این زمینه کرده بود، اما موفق نبود.

با این اوصاف سیستم سیاسی محمدرضا شاه علی‌رغم اینکه ابتدا نمی‌توانست سیاست‌های پدرش را دنبال کند اما با انتخاب فروغی به عنوان نخست‌وزیر، همان سیاست‌های استبدادی را در باطن دنبال می‌کرد. در چنین وضعیتی شاه و دربار در کشمکش با سایر بازیگران جامعه، شبکه‌های راهبردی مؤثری را می‌بایست برای برقراری نظم و کنترل اجتماعی به اجرا در

می‌آورد. اما با خودمختاری آذربایجان و کردستان، همچنین با ترور کسروی، هژیر و ... و پیروزی مخالفین دولت در انتخابات مجلس هفدهم و نهایتاً پیروزی ملی- مذهبی‌ها بعد از ملی شدن صنعت نفت به خوبی می‌توان دریافت که دولت (شاه و دربار) دولتی ضعیف در برابر جامعه‌ای نیرومند با ویژگی پراکندگی اعمال کنترل اجتماعی بود. از جمله اقدامات دولت برای بقا:

۱-۴. **پاکسازی ادارات:** علی منصور در سال ۱۳۲۸ طرح پاکسازی ادارات را از مستخدمین نادرست (موسوم به بند ج) طرح و نتیجه آن در زمان رزم‌آرا (۱۳۲۹) اعلام شد ولی پیامدی جز جنجال و تسویه حساب میان گروه‌های سیاسی نداشت (نبوی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). واقعیت این بود که پیگیری و اجرای چنین برنامه‌هایی صرفاً برای کسب حمایت مردمی نبود، بلکه خبر از وجود فساد و ناکارآمدی در دستگاه اجرایی کشور می‌داد.

۲-۴. **تأسیس مجلس سنا و مؤسسان:** پس از اشغال ایران و فعالیت‌های نیروهای اجتماعی و آشفتن شدن اوضاع داخلی، روز به روز از قدرت سلطنت کاسته می‌شد، محمدرضا شاه جوان برای تثبیت موقعیت خود به دو ترفند جدید دست زد: ابتدا دستور تشکیل مجلس سنا را صادر کرد. چون نیمی از نمایندگان مجلس سنا را شخص شاه منصوب می‌کرد و به این ترتیب وی انتظار داشت بر نفوذ خود در فرآیند تصمیم‌گیری دولت بیفزاید. ترفند دوم این بود که با تغییر برخی از اصول قانون اساسی رابطه خود را با مجلس، به نحوی که بتواند بر تصمیمات آن تأثیر بیشتری داشته باشد به نحو مطلوب‌تری شکل داد. بدین منظور مجلس مؤسسان دیگری در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ تشکیل و اصل ۴۸ قانون اساسی تغییر یافت و به موجب آن حق انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا جداگانه یا هر دو در آن واحد، به شخص شاه تفویض شد و اصل ۴۸ و هر یک از اصول دیگر قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌قعدة (۱۳۲۴ ق) و متمم آن که مخالف مقررات اصل جدید بود منسوخ شد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۶). بدین ترتیب قدرت ناشی از ملت به قدرت ناشی از سلطنت تغییر یافت. با اختیار حق انحلال مجلس به شاه عملاً دوباره استبداد به کشور بازمی‌گشت و قانون اساسی مشروطه هم که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را نادیده می‌انگاشت. این مسأله، دموکراتیک بودن را که جامعه شبکه‌ای خواهان آن بود را به حاشیه می‌راند.

۳-۴. **توسل به بیگانگان جهت بقا:** بریتانیا که سابقه استعماری زیادی در ایران داشت و یکی از کشورهای بود که نقش اساسی در به قدرت رسیدن رضاشاه داشت؛ تبعاً نمی‌خواست و

نمی‌توانست به راحتی نسبت به ساختارسیاسی ایران بی‌تفاوت باشد و به خاطر کنترل صنعت نفت ایران، باز هم برجسته‌ترین بازیگر خارجی در اقتصاد و سیاست ایران بود (فوران، ۱۳۹۲: ۴۰۵). شاه و درباریان در تاریخ معاصر ایران برای اینکه تاج و تختشان محفوظ بماند همیشه به بیگانگان متوسل می‌شدند؛ و این تنها مختص به این دوره نبود.

حمایت‌های خارجی انگلیس از محمد رضا شاه یکی از پایه‌های مهم سیاست بقای سلسله پهلوی بود. در انتخابات مجلس پانزدهم جناح دربار مورد حمایت انگلیس قرار می‌گیرد تا بتوانند کرسی‌های مجلس را در برابر دیگر گروه‌ها تصاحب کنند. در انتخابات مجلس شانزدهم هم که مجری آن ساعد مراغه‌ای بود برای اینکه حمایت دولت انگلیس را از دولت (دربار) داشته باشد به تقلب گسترده در انتخابات پرداخت و باید انتخاباتی را اجرا می‌کرد که نتیجه آن تصویب قرارداد الحاقی نفت باشد (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۵۹).

جنگ جهانی دوم هم از نظر آمریکا در ایران یک نقطه عطف بود. در سال ۱۳۲۱ سی هزار سرباز آمریکایی به ایران گسیل شد تا بر جریان حمل و نقل مهمات و آذوقه به شوروی نظارت کنند. همچنین در سال ۱۳۲۲ به درخواست احمد قوام نخست‌وزیر، یک هیأت نظامی به ریاست سرهنگ نورمن شوراتسکف و یک هیأت اقتصادی به ریاست میلسپو به ایران اعزام کرد (McFarland, 1980: 337). و شاه در سال ۱۳۲۲ ش. (۱۹۴۳ م) به طور محرمانه به سفیر آمریکا گفته بود: «ترجیح می‌دهد نیروهای متفقین در ایران بمانند و دست کم تا زمانی که او ارتش را بازسازی کند و در صحنه داخلی نبرد قدرت، موضع برتری پیدا کند جلوی انقلاب‌های ضد سلطنتی را بگیرد» (Paine, 1975: 16).

بنابراین رقابت سه قدرت خارجی بر سر تفوق طلبی در ایران و حفظ سلطنت، جهت رسیدن به اهدافشان، رقابتی شدید بود؛ اگرچه ابتدا با ظرافت همراه بود. اما شبکه‌های اجتماعی جامعه همیشه از بیگانگان متنفر بودند و آن‌ها را عامل بدبختی جامعه می‌دانستند.

۴-۴. **توسل به مشروعیت‌سازی:** در هر جامعه‌ای، ایدئولوژی و نگرش سیاسی حکومت نقش مؤثری در سازمان‌دهی بنیان‌های قدرت ملی دارد. در چنین فرآیندی ایدئولوژی نظام سیاسی به عنوان متغیر وابسته در فرآیند مشروعیت‌سازی ساختاری و نهادهای کشور تلقی می‌شود. در چنین شرایطی «قداست» از ویژگی‌های اصلی قدرت سیاسی در ایران محسوب می‌شده است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۲۶).

بر این اساس یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های دربار را باید تولید گفتمانی دانست که مشروعیت سیاسی و ساختاری را برای حکومت ایجاد کند. نگرش ایران شاهی، که شاه را سایه خدا می‌دانند، و ناسیونالیسم ایرانی، شعارهایی بوده که هم رضاشاه و هم محمدرضا شاه برای کنترل اجتماعی بیان می‌کردند. در این دوران فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی ایران توانست از شخص شاه به عنوان قهرمان و شخصیت سیاسی تصویرسازی کند. شخصیتی که تمامی خیر و برکت، ناشی از وجود رفتار وی است؛ البته تاریخ سیاسی ایران نشان داده که سرنوشت زمامداران مبهم و مخاطره‌آمیز است و چنین سرنوشتی هم برای رضاشاه و هم برای محمدرضا شاه البته در دو دوره (سال ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷) رقم خورد.

البته هر نظام سیاسی در شرایط بحران نیازمند به کارگیری سازوکارهایی می‌باشند که زمینه عبور از بحران را فراهم سازند و در آن دوره تاریخی محمدرضا شاه جوان هم می‌خواست با توسل به ویژگی‌های مذکور بر شبکه‌های اجتماعی غلبه پیدا کند. لذا با توسل به تغییر قانون اساسی، توسل به مشروعیت‌سازی، توسل به بیگانگان، شخصیت‌سازی و ... سعی می‌کرد قدرت دولتش را ضمن تثبیت، مستحکم‌تر کند. در چنین شرایطی گروه اسلام‌گرا دولت را فاقد مشروعیت می‌دانستند. چرا که در فقه و کلام سیاسی شیعه، دولت غیرمعصوم یا نایب او به منزله دولت جور است و فاقد مشروعیت می‌باشد. بر این اساس شاه نمی‌توانست برای بقای دولتش در این حربه هم موفق شود.

۴-۵. در حوزه اقتصادی: اقتصاد که به لحاظ مادی و معنوی تأثیر بسیار زیادی در بقای رژیم می‌توانست داشته باشد ارتباط نزدیکی هم با شبکه اجتماعی داشت. ایران توسط متفقین اشغال شده بود که تبعاتی به همراه داشت از جمله:

۱. کاهش ارزش پول ایران به نصف آن چیزی که قبلاً بود.

۲. تورم شدید به طوری که قیمت مواد غذایی تا چهار برابر افزایش یافت.

۳. قحطی بسیار شدید در جامعه.

۴. سیطره مجدد انگلیس بر نفت ایران و ... (فوران، ۱۳۸۶: ۴۰۶).

برای حل مشکل اقتصادی جامعه که بر اثر اشغال ایران بر جامعه ایجاد شده بود، از سوی دولت اقدامی صورت نگرفت و دولت عملکرد قابل قبولی در این دهه ارائه نداد. شرایط بد اقتصادی و وخیم‌تر شدن آن، باعث شد که جامعه شبکه‌ای روز به روز ناراضی‌تر شوند. صنعت ایران از رهگذر جنگ آسیب دید و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی را از ۱۸۰ میلیارد ریال

در سال ۱۳۲۰ به ۱۵۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۴ کاهش داد (فوران، همان ۳۹۸). گندم و جو به میزان ۲۵ درصد، پنبه ۳۹ درصد، برنج ۱۰ درصد، توتون و تنباکو ۷ درصد کاهش تولید پیدا کردند (Bharier, 1971:134).

۵-۶. در حوزه امنیت: سیاست دولت جدید پس از اشغال نتوانست شرایط امنیتی را در جامعه فراهم کند همان‌گونه که ذکر شد هرج و مرج و نا امنی شدیدی در جامعه به وجود آمد. دولت به دلیل اینکه نهاد ارتش پس از اشغال متلاشی شده بود قادر نشد از ناامنی‌های ایلات و عشایر جلوگیری کند.

بدین ترتیب دولت در مدت دوازده سالی که حکومت را در دست داشت نتوانست با ارائه نوعی راهکار بقای فراگیر و کارآمد، به مطالبات جامعه شبکه‌ای پاسخ مثبت و فعالی دهد.

۶. رابطه دولت و جامعه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

(شکل شماره ۲)



بر اساس نظریه میگدال ناتوانی دولت در ارائه راهکار کارآمد به تشمت و پراکندگی اقتدار و در نتیجه از دست رفتن کنترل اجتماعی می‌انجامد؛ در واقع کنترل رفتار روزمره مردم و تأمین ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و اجماع بر سر آن، از دیگر وظایف دولت است. در کشورهای جهان سوم، دولت برای کنترل این ارزش‌ها و هنجارها و اشاعه آن‌ها در سطح جامعه، ناگزیر از رقابت با گروه‌های قدرتمند و متنفذ در سطح جامعه است و در واقع، دولت توان و انرژی را برای کنترل اجتماعی به کار می‌گیرد که به ضعف و ناتوانی دولت در سایر زمینه‌ها منجر می‌شود.

میگدال سه شاخص را برای به دست‌گیری کنترل اجتماعی از سوی دولت، ضروری می‌داند؛ این شاخص‌ها عبارتند از: ۱. افزایش مشروعیت دولت؛ ۲. توانایی به اطاعت در آوردن مردم، و ۳. در نهایت، فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت آن‌ها.

۱. در زمینه مشروعیت: در زمینه مشروعیت دولت پهلوی (شاه و دربار و ...) به دلیل اینکه اصولاً مبتنی بر نظریه استبداد یا نئوپاتریمونیاال بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴۵). فاقد مشروعیت بوده است. از جانب گروه‌های ملی‌گرای لیبرال چون مبتنی بر قانون اساسی مشروطه

نبوده است و دموکراتیک نبود. لذا این جریان با شبکه اجتماعی به دنبال دموکراتیک کردن سیستم سیاسی در ایران بودند. از جانب حزب توده هم، به دلیل ایدئولوژی مارکسیستی این سیستم را بر نمی تافتند. انتخابات مجلس سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نشان داد که دولت هدفش کنترل قدرت بود. اما مهم تر از همه، جریان اسلام گرا بوده است که همه حکومت هایی که بدون اذن امام معصوم (ع) و با تکیه بر غلبه نظامی یا استبدادی با دیکتاتوری باشد را غاصب و حکومت جور می دانستند (صاحب جواهر، ۱۳۶۷: ۱۹۱).

به همین دلیل حکومت محمدرضا شاه را حکومت جائز می دانستند و با آن مخالف بودند؛ در صورتی که تشکیل حکومت معصوم مقدور نباشد عده ای از نظریه پردازان این گروه قائل به حکومت مشروطه اسلامی نائینی بودند (فیرحی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). گرچه جریان اسلام گرا به رهبری نواب صفوی قائل به نظریه حکومت اسلامی بودند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۱۹۵). مردم هم با تفکر این جریان هماهنگ بودند چون جامعه اسلامی بود.

شاه برای اینکه بتواند مشروعیت سازی کند مکرر نخست وزیران طرفدار خود را تغییر می داد اما با مخالفت های مکرر جریان ها مواجه می شد. در سال ۱۳۲۹ که رزم آرا به نخست وزیری رسید، آیت الله کاشانی در مقام مخالفت و مقاومت برآمد و رزم آرا را عامل بیگانه معرفی کرد. با این اعلامیه بازار تهران تعطیل و مردم دست به تظاهرات زدند (سند شماره ۱۲، روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت: ۶۰) بر این اساس عدم مشروعیت دولت منجر به قتل رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط خلیل طهماسبی شد (مدنی، ۱۳۷۵: ۳۵۴).

۲. از نظر شاخص دوم، یعنی به اطاعت درآوردن مردم: در این زمینه، دولت نتوانست قواعدی الزام آور برای قاعده مند سازی رفتار مردم و سازمان های مختلف به اجرا درآورد. شکاف های عمیق ایدئولوژیکی و سیاسی مانع شدند که دولت بتواند رفتار مردم را به نظم درآورد. دولت که دست نشانده بود مورد حمایت انگلیس بود؛ و دخالت های بی جای دربار در امور مملکتی از جمله انتخابات مجلس شانزدهم باعث تنش هایی بین نخبگان گروه های سیاسی و دولت شد.

همان گونه که ذکر شد سه جریان مهم اجتماعی در جامعه وجود داشت که به لحاظ ایدئولوژیکی هر سه جریان ضد هم بودند؛ اسلام گرایان با ملی گرایان لیبرال و چپ سوسیال در تضاد بودند؛ در مقابل چپ سوسیالیسم با ملی گرایان لیبرال و بالعکس و ... اما علی رغم این تضاد ایدئولوژیکی، هر سه جریان در تضاد با سیاست های دولت بودند و دولت نمی توانست آن ها را به اطاعت خود درآورد. بلکه برعکس جامعه به پیروی از جریان اسلام گرا و در مخالفت با دولت،

وجهت حمایت از نخست‌وزیری مصدق که به گونه‌ای نماینده سیاسی جریان اسلام‌گرا و ملی‌گرا بود در سی تیر ۱۳۳۱ به خیابان‌ها ریختند و بار دیگر این جریان اسلام‌گرا بود که توانست مردم را به اطاعت خود درآورد.

آیت الله کاشانی که مظهر مبارزات اسلامی آن دوره بود این نیرو را در حد اعلی درجه در اختیار مصدق قرارداد و در یک سال و چند ماه به شیوه خستگی‌ناپذیری، توده‌های ملت را در صحنه نگهداشته بود (مدنی، ۱۳۷۵: ۴۴۴). شاه در این سال مکرر دولت‌ها را تغییر می‌داد تا بتواند قدرتش را قوی‌تر کند اما تغییر دولت‌ها کمکی به دولت (شاه) نکرد.

۳. از نظر شاخص سوم، یعنی فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت مردم؛ در سال‌های اولیه سلطنت محمدرضا شاه که هنوز آموزه‌های دموکراتیک دنیای غرب بر شخصیت او غلبه داشت، سعی کرد زمینه‌های مشارکت را فراهم کند. اما از سال ۱۳۲۷ که نزاع آشکار شد محمدرضا شاه برای بقای سلطنتش دست به اقداماتی زد، از جمله تغییر قانون اساسی مشروطه، تأسیس مجلس سنا، تأسیس مجلس مؤسسان برای حق انحلال مجلسین و ... که مهم‌ترین آن‌ها بود؛ بر این اساس فرهنگ «سیاسی مشارکتی»^۱ را چه در انتخابات مجلس چهاردهم و شانزدهم و چه از طریق سرکوب احزاب، پس از حادثه ترور ۱۳۲۷ به شدت سرکوب نمود و تلاش گسترده‌ای برای تقویت فرهنگ سیاسی «اطاعتی یا تبعی» نمود. بر این اساس راه‌های زمینه‌های مشارکت مردم را مسدود نمود.

بنابراین سلطنت نظامی به تعبیر آبراهامیان به سلطنت در حال تنازع تبدیل شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۰۱). یا به تعبیر کاتوزیان چرخه‌ی^۲ دولت و انقلاب در جامعه سنتی ایران یا به تعبیری فلسفه‌ی تاریخ حکومت در ایران، تکرار پروسه‌ی استبداد، فتنه و آشوب و استبداد شد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۲۶). این دوره، دوره‌ی لجام گسیختگی و نوع هرج و مرج است که عدم مسؤولیت ملت و به ویژه نخبگان به دلیل فقدان تجربه‌ی مشارکت سیاسی و اجتماعی و در پی آن پایین بودن میزان واقع‌بینی و حس مسؤولیت، زمینه‌ساز دیکتاتوری و استبداد بعدی شده است.

از نظر کاتوزیان نقیض و بدیل استبداد سنتی، هرج و مرج و آشوب و لجام گسیختگی و خان‌خانی است و نقیض و بدیل این نیز کاملاً استبدادی بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۳۸). در واقع

1. Partci Pant

2. Subject

گروه‌های سیاسی پس از آنکه مطیع و منقاد دولت باشند به دلیل ضعف سنت‌های مدنی و فرهنگ مشارکتی به تقویت و تحکیم خویش پرداختند و به مخالفت با دربار اقدام کردند، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را به وجود آوردند، و انتخابات مجلس هفدهم را با پیروزی پشت سر گذراندند و در عمل در برابر دولت قرار گرفتند.

۷. سیاست بقا، پیروزی جامعه بر دولت (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲)

در سال ۱۳۳۰ شاه قدرت خود را ضعیف می‌دید و در مقابل و پس از نزاع آشکار، قدرت جامعه قوی‌تر شد. در همین سال انتخابات مجلس هفدهم برگزار شد که دولت سیاست بقا را از طریق زیر در پیش گرفت.

۱. علی‌رغم اینکه مجریان انتخابات، مصدق و اللهیار صالح، وزیر کشور بودند. اما انتخابات از دی ماه ۱۳۳۰ شروع می‌شود و در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۱ مجلس شروع به کار می‌کند. اما برخلاف انتظارات مردم و جریان اسلام‌گرا، باز هم در این انتخابات تقلب صورت می‌گیرد که هدف شاه و دربار به دست آوردن حداکثری کرسی‌های مجلس بود.

۲. بالا گرفتن اختلاف با مصدق بر سر مسأله وزارت جنگ که باعث می‌شود مصدق استعفا دهد و همین مسأله سبب می‌شود که حمایت‌های مردمی و جریان اسلام‌گرا از مصدق آغاز شود (مدنی، ۱۳۷۵: ۴۵۶).

۳. شاه برای اینکه بتواند این بحران را حل کند دو گزینه در پیش دارد: سید ضیاء و قوام؛ که در نهایت قوام را انتخاب می‌کند. قوام چون در فرانسه بود به محض ورود به ایران با تهدید با جریان‌ها، صحبت می‌کند و جناح مذهبی را ریاکار و جناح ملی‌گرا را عوام‌گرا می‌خواند و می‌گوید: هر گونه شورش از سوی مردم را سرکوب خواهد کرد (فوران، ۱۳۹۲: ۳۸۷). انتخاب قوام به نخست‌وزیری با اعتراض شدید جناح اسلام‌گرا به رهبری آیت‌اله کاشانی مواجه شد؛ البته دفاع اسلام‌گراها تنها از شخص مصدق نبود، ولی چون در این مرحله، دولت ملی در مصدق جلوه‌گر بود از او حمایت می‌کردند (مدنی، ۱۳۷۵: ۴۴۳).

در ۲۹ اسفند ۱۳۳۰ نتیجه تقابل بین دولت و جامعه به ثمر می‌نشیند و مجلس سنا، رأی مجلس شورای ملی مبنی بر ملی شدن صنعت نفت را تصویب می‌کند. همچنین قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نتیجه تقابل را به پیروزی جامعه شبکه‌ای با عزل قوام نماینده دولت به منصفی ظهور رساند. مصدق قدرت را به دست می‌گیرد و قانون محدود کردن مطبوعات از بین می‌رود و

دخالت ارتش به شدت کنترل می‌شود. زمین‌های شاه دوباره به دولت باز می‌گردد (نجاتی، ۱۳۶۸:۲۲۷). همچنین دخالت شاه در انتخاب وزیران به شدت کاهش می‌یابد و مصدق برای عملی کردن آرمان‌های خود و مبارزه با استعمار(انگلیس)، اختیارات زیادی از مجلس هفدهم می‌گیرد.

۴. توطئه خواهران شاه: خواهران شاه برای اینکه بتوانند سیاست بقا را حفظ کنند به طرق مختلف توطئه‌های زیادی علیه جریان ملی مذهبی انجام می‌دادند. در مقابل مصدق در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ به دلیل دخالت‌های متعدد اشرف، شمس و تاج الملوک (مادر شاه) و توطئه‌های آن‌ها در امور مملکتی، آن‌ها را به پاریس و کالیفرنیا تبعید نمود و دفاتر خواهر و و برادر شاه را که به صورت دربارهای کوچکی بودند، بسته شدند(امینی، ۱۳۸۶:۲۴۲).

۵. کمیسیون ۷ نفره برای سیاست بقا: مجلس یک هیأت ۷ نفره را برای رسیدگی به اختلاف شاه و مصدق تعیین می‌کند تا شاه بتواند به قدرت برگردد که هدفشان بازگرداندن اختیارات شاه بود اما به دلیل نبود نمایندگان تصویب نمی‌شود (قاسمی، ۱۳۵۷: ۷۸).

۶. قتل افشار طوس: شاه برای اینکه بتواند قدرت جامعه را ضعیف کند، افشار طوس را که رئیس شهربانی مصدق بود به قتل می‌رساند (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۹۸).

۷. کودتای ۲۳ مرداد ۱۳۳۲: محمدرضا شاه چون بسیار ضعیف شده بود با توسل به آمریکا و انگلیس علیه جریان ملی- مذهبی که حکومت را به دست گرفتند کودتایی را طراحی نمود. البته کرمیت روزولت^۱ از مقامات برجسته سیای آمریکا، که بعداً از طراحان اصلی کودتای ۲۸ مرداد بود در ۲۲ تیر ۱۳۳۲ وارد تهران شد و فعالیت خود را برای سرنگونی مصدق آغاز کرد. وی مبلغ یک میلیون دلار آمریکایی (حدود ۷ میلیون تومان) را برای هزینه آشوب و اغتشاش در اختیار داشته است (طلوعی، ۱۳۶۹:۱۶۶). او شاه را در جریان سرنگونی مصدق قرار داد و گفت که این طرح از طرف آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس مورد تأکید قرار گرفته است. شاه که تا آن لحظه از نقشه مشترک آمریکا و انگلیس اطلاعی نداشت از این موضوع هیجان‌زده شد و آمادگی خود را برای اجرای نقشه اعلام داشت، بنابراین در ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ دولت که بسیار ضعیف شده بود و عملاً از صحنه سیاسی ایران کنار زده شد، فرمان عزل مصدق را صادر و سرلشگر زاهدی را به مقام نخست‌وزیری برگزید و سرهنگ نصیری افسر گارد سلطنتی را مأمور ابلاغ هر دو فرمان نمود. اما مصدق از اجرای فرمان شاه

1. Kermit Roosevelt

خودداری نموده و هنگامی که نصیری می‌خواست فرمان عزل مصدق را به او ابلاغ کند از طرف افسران گارد محافظ نخست‌وزیری بازداشت گردید (روبین، ۱۳۶۳: ۷۹).

لذا نقشه سیاست بقا هم با شکست مواجه شد و شاه مجبور به فرار از ایران شد، به همین دلیل در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ شاه از طریق بغداد به ایتالیا (رم) می‌رود. البته مصدق که نماینده جریان جامعه شبکه‌ای بود از زمانی که قدرت را به دست گرفت در مقابل تمام سیاست‌های شاه و دربار به اقداماتی دست زد؛ از جمله:

۱. تعطیلی بانک شاهی بعد از ۶۳ سال.
 ۲. تعداد زیادی از افسران ارتش را بازنشسته می‌کند مثل سرلشگر زاهدی: این مجموعه، کلوب افسران را تشکیل داده بودند و یکی از کانون‌های توطئه علیه جامعه شبکه‌ای بودند.
 ۳. بودجه ارتش را که یکی از ارکان قدرت دولت (شاه/ دربار) بود را ۱۵ درصد کاهش داد (فردوست، ۱۳۷۰: ۷۱).
 ۴. انگلیس یکی از تأثیرگذارترین توطئه‌گران تحولات ایران بود و پشتوانه قدرت شاه بود، به همین دلیل مصدق بعد از جریان ملی کردن صنعت نفت، دیپلمات‌های این کشور را از ایران اخراج و به قطع روابط دیپلماتیک با انگلیس پرداخت (فردوست، ۱۳۷۰: ۸۱).
 ۵. مجلس سنا را منحل کرد (فردوست، ۱۳۷۰: ۸۱).
 ۶. املاک شاه را در اختیار دولت قرارداد (فردوست، ۱۳۷۰: ۸۱).
 ۷. بودجه دربار را قطع کرد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).
 ۸. نشریات حزب توده را آزاد گذاشت (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۷۵).
 ۹. سهم کشاورزان از زراعت را افزایش داد (فردوست، ۱۳۷۰: ۸۱).
- بر این اساس تقابل جامعه و دولت منجر به پیروزی نهایی جامعه گردید و شاه از کشور فرار کرده بود و در واقع دولت او سقوط نمود.

نتیجه‌گیری

هنگامی که رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تحت فشار حوادث به نفع پسرانش از مقام سلطنت استعفا داد دولت بریتانیا پس از مشورت با زمامداران مسکو پسر بیست و یک ساله او محمدرضا شاه پهلوی را به عنوان پادشاه جدید ایران به رسمیت شناختند و معتقد بودند که باید به او فرصت داده شود تا قابلیت خود را نشان دهد (رایت، ۱۳۵۹: ۴۰۲).

البته این واقعیت که آن‌ها نهایت سعی و تلاش خود را کردند تا محمدرضا شاه را همانند پدرش حفظ کنند بر هیچ تحلیل‌گری پنهان نبود، گرچه پهلوی‌ها تنها ابزاری بودند برای اهداف پشت پرده استعمار. پهلوی‌ها حتی بدون اجازه اربابان خود نمی‌توانستند کاری انجام بدهند که شاهد این مسأله سخن سی. ام. وودهاوس است که گفته: «محمدرضا شاه کاری بدون توصیه دولت بریتانیا انجام نمی‌داد و دولت بریتانیا بدون حمایت آمریکا مایل به اجرای برنامه نبود... (خلیل‌اله، ۱۳۷۲: ۷۰۴). لذا در ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ ایران اشغال می‌شود و پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی زیادی برای جامعه ایران به همراه داشت. اما مسأله سقوط رضاشاه و آمدن محمدرضا شاه در آن برهه از تاریخ ایران یک ویژگی اساسی برای جامعه ایران داشت و آن هم «فضای باز سیاسی» بود. این فضای باز سیاسی باعث شد که در مقابل آن یک چرخه هرج و مرج هم در کشور به وجود بیاید. همچنین سیستم استبدادی و استعماری هم که ید طولانی داشتند کماکان در جامعه وجود داشتند.

این چهار فاکتور یک تقابلی بین جامعه و دولت را به وجود آورد که براساس نظریه میگردال به این پرسش اساسی پاسخ داده شد که چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه در دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ وجود داشته است که ذکر شد رابطه تقابلی بوده است که در نهایت منجر به پیروزی جامعه شبکه‌ای شده بود. اما جریان‌های جامعه شبکه‌ای به دلایلی که بحث مجزایی را می‌طلبد با کودتایی که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شد، شکست خورد و مجدداً با حمایت استعمار، استبداد بر جامعه حاکم شد و فضای باز سیاسی به خفقان تبدیل شد. البته عامل اصلی شکست جامعه (دولت ملی) را در عوامل داخلی و عوامل خارجی باید دانست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۷۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵). *گذار از بحران جانشینی*، ترجمه زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، تهران: قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷*، تهران: سمت.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۶). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، تهران: صدای معاصر.

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، تهران: علمی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی*، تهران: پژوهشگاه اندیشه سیاسی.
- خلیل‌اله مقدم، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ جامع ملی شدن صنعت نفت*، تهران: اطلاعات.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «درآمدی بر حل منازعات سیاسی»، *فصل‌نامه سیاست*، شماره ۷، پاییز، صص ۶۹-۳۱.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ.
- روبین، باری (۱۳۶۳). *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- سمعی اصفهانی، علی‌رضا و داوری، دهقان (۱۳۹۳). «ناکامی دولت اخوان المسلمین پس از ۲۰۱۱ در مصر»، *فصل‌نامه جامعه‌شناختی سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۲-۵۳.
- سمعی اصفهانی، علی‌رضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند دولت ضعیف، تبیین جامعه‌شناختی دولت و جامعه در ایران عصر قاجار»، *فصل‌نامه سیاست*، شماره ۳، پاییز، صص ۱۳۳-۱۱۷.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۶). *روزشمار تاریخ ایران*، گفتار چهارم، جلد ۱، تهران: نشر گفتار.
- علی بابایی، غلام‌رضا (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی*، تهران.
- طیرانی، بهروز (۱۳۷۶). *اسناد احزاب سیاسی ایران*، ج اول، تهران: سازمان اسناد ملی.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲). *پدر و پسر*، تهران: علمی.
- طلوعی، محمود (۱۳۶۹). *ترس از انگلیس*، تهران: فقه.
- فردوس، حسین (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات.
- فیرحی، داود (۱۳۸۳). *نظام سیاسی و دولت و اسلام*، تهران: سمت.
- فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چاپ چهاردهم، تهران: نشر رسا.
- قاسمی، ابوالفضل (۱۳۵۷). *تاریخچه جبهه ملی حزب ایران*، بی‌جا.
- لنزوسکی، جورج (۱۳۶۳). *رقابت روسیه و غرب در ایران*، ترجمه اسماعیل رائین، تهران: جاوید.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). *مصدق و نبرد قدرت*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- گراهام، رابرت (۱۳۵۸). *ایران سراب قدرت*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: کتاب سحاب.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۸). *پژوهشی در تاریخ معاصر ایران*، مشهد: آستان قدس.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال یازدهم، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۹۸

مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری ساختاری قدرت در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
نجاتی، غلام‌رضا (۱۳۶۸). جنبش ملی شدن صنعت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت
سهامی انتشار.
نبوی، عبدالامیر (۱۳۹۰). «ایران و دولت توسعه‌گرا، ۱۳۲۰-۱۳۵۷»، فصل‌نامه پژوهش‌نامه علوم
سیاسی، شماره ۳، تابستان، صص ۲۲۴-۱۸۷.
نجفی، شیخ‌محمدحسن صاحب جواهر (۱۳۶۷). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران:
دارالکتب الاسلامیه.

ب) منابع انگلیسی

- Bharier, Julian (1971). **Economic Development in Iran, 1900-1970**, Oxford University Press.
- McFarland, Stephenl (1980). "A Peripheral View of the Origins of the Cold War: The Crises in Iran", 1941-47, **Diplomatic History**, Vol. 4, No. 4, pp. 333-351
- Migdal, Joel S. (1998). "Vision and Practice: The Leader, the State, and the Transformation of Society", **International Political Science Review**, Vol. 9, Issue: 1, pp. 23-41.
- Paine, Chris and Schoenberger, Erica (1975). "Iranian Nationalism and the Great Powers: 1872-1954", **Middle East Research and Information Project, Inc. (MERIP)**, No. 37, pp. 3-28.